

اشاره:

پرسش اصلی در موضوع تحول در علوم انسانی، پرسش از چگونگی تحول می‌باشد که منجر به شکل‌گیری علم جدید اسلامی خواهد شد. منظور از «تحول» در علوم انسانی «این است که چگونه می‌توان به علوم انسانی اسلامی دست یافت؟ در «اسلامی شدن علوم انسانی»، توجه به این نکته ظریف ضروری است که هر علمی دارای یک زیربنای و یک رویناست، تا زمانی که زیربنای یک علم متحول نشود، تحول بنیادی در آن علم یا اساساً ممکن نیست و یا تغییری صورتی خواهد بود. از این رو، تحول بنیادین در علوم انسانی با هدف دست‌یابی به علم دینی جدید، از طریق ایجاد تحول در زیربنای و نوسازی روینا متناسب با زیربنای می‌باشد؛ یعنی باید مبانی علوم موجود، متناسب با جهان‌بینی اسلامی تغییر یابد. مبانی، یا همان زیربنای مجموعه معارف ناب قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام و علوم عقلی، فلسفه اسلامی می‌باشد.



علم دینی همسو با نظام هستی

تحلیلی از علم دینی از منظر علامه مصباح یزدی قده‌سبحانه

محمد فولادی وندا

دینی، فطری بودن زندگی اجتماعی و غایات وجودی انسان در زندگی اجتماعی، لایه‌بندی جهان هستی و عدم انحصار واقعیت در سطح مادی و قانونمندی حاکم بر زندگی اجتماعی، روش تلقی تجربی، عقلی و نقلی را برای کسب معرفت اجتماعی اجتناب‌ناپذیر می‌سازد (گلستانی، بی‌تا، ص ۱۳۸).

افزون بر این، یکی از لوازم نوع نگرش به جهان هستی در اندیشه دینی، شناخت قانونمندی اجتماعی حاکم بر جامعه و پذیرش روش غیرتجربی در شناخت مسائل اجتماعی است؛ چرا که انسان جزئی از منظومه هستی است و در تعامل و ارتباط مستقیم با سایر اجزای هستی قرار دارد. جهان هستی نیز در برابر رفتارهای انسان واکنش نشان می‌دهد. برای نمونه، مطابق آیات مختلف قرآن کریم، هرگاه انسان مطابق سرشت خدادادی خویش اهل ایمان و عمل

در اسلامی‌سازی علوم، رویکردهای گوناگونی مطرح است. برخی رویکرد حداقلی، برخی میانی و برخی نیز حداکثری است. لازمه برخی از این رویکردها، پالایش و تهذیب علوم موجود و حفظ هویت آن علم است؛ به این معنا که همین علوم موجود غربی را با اندکی پیرایش، پالایش و تهذیب و تغییر روش و یا مسائل آن، می‌توان بومی و یا اسلامی کرد. اما لازمه برخی دیگر، تأسیس علم جدید است. رویکرد تأسیسی عمدتاً رویکردی است که در علم دینی اصالت را به معارف و آموزه‌های نقلی و پشتوانه‌های متمایز یکی در تولید علم دینی می‌دهد و یا بر توجه توأمان به روش‌های مختلف در کسب معرفت تأکید دارند. برای تأسیس علم دینی، توجه جدی به مبانی و جهان‌بینی اسلامی و اصلاح آن، بر اساس جهان‌بینی اسلامی ضروری است. در مبانی اندیشه

استنباط می‌کنیم، کشف دینی باشد، صرفاً ظن، احتمال یا یک نظر نباشد. علاوه بر این، باید آن را با متدولوژی صحیح کشف کرده باشیم (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۳۶).

انواع علم دینی

الف. علم دینی در مقام توصیف

از نظر علامه مصباح، علم دینی در دو ساحت قابل طرح است: علم دینی در مقام توصیف؛ علم دینی در مقام توصیه. مقام توصیف خود به دو حوزه تقسیم می‌شود: گردآوری داده‌ها و نظریه‌پردازی. از نظر استاد، علم وظیفه شناخت پدیده‌ها و روابط میان پدیده‌ها را بر عهده دارد. ... در علوم انسانی تا جایی که که سخن از تشریح ماهیت یک پدیده انسانی یا اجتماعی است و تبیین رابطه آن با دیگر پدیده‌هاست، با علم محض سر و کار دارد. این علوم که صرفاً به توصیف واقعیات انسانی و اجتماعی می‌پردازند، میان دین‌داران و بی‌دینان، مسلمانان و غیرمسلمانان مشترک‌اند (همان، ص ۲۰۵). بنابراین، از نظر استاد علم در مقام توصیف صرف، دینی و غیردینی ندارد؛ چرا که در دیدگاه ایشان، اساساً علم دینی بر علوم قابل اطلاق است که مبانی، ارزش‌ها، موضوعات، مسائل و روش یا اهدافشان، با یکی از مؤلفه‌های سه گانه دین، یعنی ارزش‌ها، باورها و احکام دارای مرز مشترک باشد و این مهم در نظریه‌پردازی اتفاق می‌افتد. به عبارت دیگر، علم دینی علمی است متشکل از مجموعه گزاره‌هایی اخباری و توصیفی و آموزه‌های توصیه‌ای و تجویزی که ضمن دارا بودن ملاک‌های علم (انکشاف از واقع تکوینی، تشریحی، تنزیلی)، واجد معیار و ملاک‌های دینی نیز باشد (علی تبار فیروزجایی، ۱۳۹۵).

بنابراین، از نظر استاد هر چند در توصیف گزاره‌های علمی، علم دینی بی‌معناست، اما به محض اینکه پا را از توصیف فراتر گذاشته، به قلمرو ارزش‌گذاری، هنجاریابی و توصیه و ارائه دستورالعمل در عرصه علوم مختلف از جمله اقتصاد، حقوق، علوم تربیتی و... وارد شویم، به مرزهای مشترک با دین پا گذاشته‌ایم... بر این اساس، اقتصاد دینی (اسلامی) علمی است که مبانی عقیدتی و ارزشی دین را در سطوح مختلف این علم مد نظر قرار می‌دهد و با آن مطابقت دارد، یا دست کم با آنها تنافی ندارد (ر.ک: همان، ص ۲۰۵-۲۰۶). در واقع، عملاً ما توصیف صرف نداریم؛ به دنبال آن تحلیل، تجویز، تفسیر و داوری خواهیم داشت.

به آموزه‌ها و معارف دینی باشد، رحمت و برکات الهی بر او و جامعه خویش نازل خواهد شد: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ...» (ر.ک: اعراف: ۹۶؛ مائده: ۶۶؛ نوح: ۱۰-۱۲؛ جن: ۱۶)؛ و اگر مردمی که در شهرها و آبادی‌ها زندگی دارند، ایمان بیاورند و تقوا پیشه کنند، برکات آسمان و زمین را بر آنها می‌گشاییم. ولی [آنها حقایق را] تکذیب کردند. ما هم آن را به کیفر اعمالشان مجازات کردیم.

همچنین در اندیشه دینی، انسان حقیقتی بی‌نهایت و به تبع آن، سعادت و کمالی جاودانه و برتر از زندگی دنیوی دارد؛ اما بر اساس نگرش مادی، انسان عمری محدود به عالم ماده و در نتیجه، سعادت این جهانی دارد. این تلقی، در اثبات غایت و معاد نیز تأثیرگذار است. هدف‌دار بودن، زندگی انسان را توجیه می‌کند؛ زیرا انسان اگر همین بدن باشد که بعد از مرگ متلاشی می‌شود، فرض اینکه بار دیگر همین انسان زنده شود، فرض نامعقولی است؛ زیرا انسانی که بعد زنده می‌شود، وجود دیگری خواهد داشت؛ پس تنها فرض درست درباره معاد این است که انسان وقتی می‌میرد، روحش باقی بماند تا دوباره به بدن برگردد (مصباح یزدی، ۱۳۹۳، ص ۴).

بنابراین، از نظر استاد علامه مصباح (ره)، علمی دینی است که مبانی آن دینی باشد؛ طبیعی است که آبخور مبانی اندیشه دینی و غیردینی کاملاً متفاوت خواهد بود. به همین دلیل در تأسیس علم دینی، افزون بر ابتدای آن بر مبانی اسلامی، علم جدید باید از منابع معرفتی و روشی متنوعی بهره‌مند باشد. نقد عالمانه علوم موجود و تحول در روش علمی از لوازم تولید علم جدید دینی است که از آن به «رویکرد تأسیسی» یاد می‌شود. از آنجایی برخی دیدگاه‌ها بر آنند که دیدگاه علامه مصباح (ره) در علم دینی، تهذیبی و یا تهذیبی و استنباطی است، این مقاله با روش تحلیلی و اسنادی، در پی تبیین دیدگاه علامه مصباح یزدی (ره) در علم دینی است و اینکه رویکرد ایشان تأسیسی است؛ هر چند در هر دو رویکرد تأسیس و تهذیب، به ناچار به بهره‌گیری از استنباط مبانی، اصول، روش و یا... هستیم.

نظریه علم دینی علامه مصباح یزدی (ره)

در مجموع و با واکاوی آثار جناب استاد، علم دینی، معلوماتی است که در آن منابع اختصاصی، دینی باشد، مشروط به آنکه چیزی که از کتاب و سنت



بنابراین، از نظر استاد علامه مصباح (ره)، علمی دینی است که مبانی آن دینی باشد؛ طبیعی است که آبخور مبانی اندیشه دینی و غیردینی کاملاً متفاوت خواهد بود.

منسجمی است که هنجارها، دستورالعمل‌ها و توصیه‌های مطرح در علوم کاربردی را تحت تأثیر قرار می‌دهد(همو، ۱۳۹۳، ص ۲۸۲).

رویکرد علامه مصباح در علم دینی

«علم دینی» در تلقی‌های مختلف، معنای خاصی دارد: در تعریف حداقلی، به معنای تولید علم توسط فرد مسلمان و یا علمی که نیازهای جامعه اسلامی را برآورده و یا برطرف می‌سازد و یا علمی که از متون دینی استخراج(استنباط) و یا تولید(تأسیس) شده باشد. در اینکه دیدگاه علم دینی جناب استاد علامه مصباح(ره)، تهذیبی، استنباطی و یا تأسیسی است، باید گفت: تهذیب صرف و نگاه و یا تعریف حداقلی به علم دینی و اینکه نیازی از جامعه اسلامی را تأمین کند، منظور نظر جناب استاد نیست. از سوی دیگر استنباط، لزوماً یک روش یا رویکرد در کنار سایر روش‌ها و رویکردهای مطرح علم دینی نیست؛ چرا که همه رویکردها و روش‌های علم دینی، دارای وجه استنباطی است؛ یعنی این علوم از متون دینی به دست آمده و یا دستکم محقق در بخشی از کار خود، از روش استنباطی بهره برده است. بنابراین، اصولاً استنباط نه به‌عنوان یک رویکرد مستقل، بلکه به‌عنوان بخشی از فرایند روش تولید یا کشف علم دینی مطرح است(رک: گروهی از نویسندگان، بی‌تا، ص ۸۰).

بنابراین، در دیدگاه استاد علامه مصباح، علمی دینی است که مبانی آن دینی باشد؛ مبانی لزوماً از طریق استنباط از منابع دینی به دست نمی‌آید، بلکه ممکن است با برهان فلسفی به اثبات برسد. بنابراین، علم دینی تنها رویکرد استنباطی نیست، تأسیسی هم هست؛ چرا که در اسلامی‌سازی علم در همه رویکردها، برای استخراج دیدگاه اسلامی، به ناچار باید از استنباط بهره برد. برای تأسیس علم دینی، باید مبانی، اصول، مسائل، مفاهیم، فرضیات، نظریات، روش و... را از گزاره‌های دینی استنباط کرد.

تقریرهای گوناگونی از رویکرد تأسیسی در علم دینی وجود دارد که فصل مشترک همه آنها، تحول در علوم جدید برای تولید علم دینی است. مراد از «تأسیس»، می‌تواند یکی از موارد زیر باشد: تولید و ابداع علم، پالایش حداکثری علوم موجود، تبیین حوزه معرفتی جدید، ایجاد مکتب یا پارادایم جدید، خلق هندسه جدید و نوآوری در ژرفابخشی به معارف دینی.

با توجه به دیدگاه آیت‌الله مصباح که می‌توان علوم را به دو دسته دینی و غیردینی تقسیم کرد و به تعدد منابع و روش قائلند، روشن است که در نگاه ایشان، در بهره‌گیری از روش استنباط باید جایگاه کاربرد استنباط را شناخت و آنجا که محل کاربرد عقل یا تجربه یا روشی دیگر است، به دنبال بهره‌گیری از نقل نباشیم و اصل را بر همان روش‌های متناسب بگذاریم، همچنان که در مواردی که جایگاه بهره‌گیری از روش نقلی است، نباید از روش‌های دیگر بهره برد.

بنابراین، در اینکه نظریه دینی استاد علامه مصباح(ره)، استنباطی است یا تأسیسی، باید گفت: برای همه علوم نمی‌توان یک حکم کلی داد؛ در بحث اسلامی‌سازی علم، اولاً، باید گفت: مراد از علم، علمی است که به نوعی ارتباط با سعادت فردی و یا سعادت زندگی اجتماعی فرد دارد، نه همه علوم از جمله شیمی، فیزیک، ریاضیات. ثانیاً، در



ب. علم دینی در مقام توصیه

باور به جهان‌شمولی دین اسلام و بر حق بودن آن، و لازمه پذیرش اصول و فروع آن، البته به این باور منجر می‌شود که اسلام در همه عرصه‌های زندگی بشر ورود دارد و دارای دیدگاه و نقطه نظرانی است که اگر به آنها عمل شود، موجب سعادت‌مندی و قرب انسان به خدا خواهد شد. برآستی اگر باور داریم که اسلام در مسائل اقتصادی دارای قوانینی است، آیا چنین دینی می‌تواند نسبت به نظام‌های اقتصادی بی‌نظر باشد. همچنین، اگر اسلام حقوقی برای فرد، جامعه و خدا در نظر گرفته است، چگونه می‌تواند با علوم انسانی بی‌ارتباط باشد(مصباح یزدی، ۱۳۷۸، ص ۸۲).

مقام توصیه‌ای علم دینی، ساختی است که به ارائه برنامه و دستورالعمل برای حل یک مشکل و یا برای دستیابی به هدفی مطلوب تجویز می‌شود. دستورالعمل‌ها، تحت تأثیر اهداف و مطلوبیت‌هاست. مطلوبیت‌ها، بیانگر نظام ارزشی حاکم بر اندیشه محقق است و نظام ارزشی، به نوبه خود، تحت تأثیر جهان‌بینی و نوع نگاه انسان به هستی، انسان، و نوع سعادت و شقاوت اوست(همو، ۱۳۹۳، ص ۲۸۲). از نظر استاد، نظام ارزشی، اعتباری محض و قراردادی نیستند، بلکه به گونه‌ای متوقف بر واقعیت است. به عبارت دیگر، ارزش‌های اخلاقی و احکام و بایدها و نبایدها در اسلام، ملاک و منشأ واقعی دارند و بیانگر مصالح و مفاسد واقعی است. مصالح و مفاسد واقعی، منشأ انشاء بایدها و نبایدهاست(همو، ۱۳۹۳، الف، ص ۲۳۱). اگر ارزش‌ها با پشتوانه واقعی‌اش مطابقت داشته باشد، می‌توان گفت که دارای حقیقت است، در غیراین صورت، می‌توان گفت: حقیقت ندارد(همو، ۱۳۸۰، ص ۶۰).

بنابراین، آنچه مهم است اینکه علم در مقام توصیه و دستورالعمل هر چند دینی و غیردینی دارد، اما از دایره علم خارج است؛ چرا که از نظر استاد، علمی دینی است که مبانی آن دینی باشد؛ مبانی لزوماً از طریق استنباط از منابع دینی به دست نمی‌آید، بلکه ممکن است در جای خود با برهان فلسفی به اثبات برسد. به عبارت دیگر، در علوم توصیه‌ای و دستوری، دینی بودن معنای وسیعی دارد. مهم‌ترین نقش دین در نظریه‌های کاربردی و روش‌های عملی است که توسط ارزش‌های دینی محقق می‌شود. دین اسلام دارای نظام ارزشی عمیق، گسترده

علم دینی، اعم از روش تهذیب و یا تأسیس، ما به ناچار باید از استنباط بهره گیریم. همچون شیوه اجتهاد احکام دین. با عنایت به تعریفی که از علم، دین، رابطه علم و دین، علم دینی و لوازم اسلامی‌سازی علم از منظر استاد گذشت، باید گفت: رویکرد و شیوه استاد در علم دینی، تأسیس علم دینی است با آن قیود و شرایطی که گذشت؛ زیرا همان‌طور که گذشت، رویکرد تأسیسی عمدتاً رویکردی است که در علم دینی اصالت را به معارف اسلامی و آموزه‌های نقلی و پشتوانه‌های متافیزیکی در تولید علم دینی می‌دهد. از نظر روشی نیز به بهره‌گیری از روش‌های مختلف در کسب معرفت تأکید دارند. برای تأسیس علم جدید، توجه جدی به مبانی و جهان‌بینی اسلامی و اصلاح آن، بر اساس جهان‌بینی اسلامی و نیز بهره‌گیری از منابع معرفتی و روش‌های متنوع ضروری است. افزون بر این، نقد عالمانه علوم موجود و تحول در روش علمی از لوازم تولید علم جدید دینی است که استاد مصباح بر آن تأکید دارند. طبیعی است که در این راه ممکن است و گاهی باید مبانی علوم مختلف را از متون و یا گزاره‌های دینی استنباط و به دست آوریم تا بر اساس آن مبانی، اصول، روش، موضوعات، مسائل و...، سازه علم جدید را تأسیس کنیم. به عبارت دیگر، آنگاه که قرار است موضوع، مسائل، هدف و غایت، مفاهیم، مبانی، فرضیه‌ها، نظریه‌ها، روش علمی تغییر یابد؛ چاره‌ای جز تأسیس علم دینی می‌ماند و این رویکردی است که حضرت استاد در این علم دینی اتخاذ کرده‌اند.

نتیجه‌گیری

۱. در اسلامی‌سازی علوم، رویکردهای گوناگونی مطرح است. برخی رویکردها بر پالایش و تهذیب علوم موجود و حفظ هویت آن علوم تأکید دارند، لازمه برخی دیگر، تأسیس علم جدید است. رویکرد تأسیسی، رویکردی است که در علم دینی، اصالت را به معارف و آموزه‌های نقلی و پشتوانه‌های متافیزیکی در تولید علم دینی می‌دهد که توجه جدی به مبانی و جهان‌بینی اسلامی در آن، ضروری است.

۲. از منظر استاد علامه مصباح، علمی دینی است که مبانی آن دینی باشد؛ چرا که مبانی معرفت‌شناسی اندیشه دینی، روش شناخت پدیده‌های اجتماعی را از روش‌های علم اجتماعی مدرن متمایز می‌کند؛ زیرا در اندیشه دینی، انحصار روش مطالعه به روش تجربی در کسب معرفت اجتماعی، به دلیل وجود عناصر تأثیرگذار بر زندگی اجتماعی، مورد پذیرش نیست. لذا منبع معرفتی دیگری به نام وحی نیاز است تا با

روش‌های متناسب با آن، قوانین مورد نیاز به‌دست آید. ۳. علم دینی از نظر استاد، رویکرد تأسیسی است که افزون بر مبانی، روش، مسائل، فرضیات و... را باید مبتنی بر دین کنیم؛ چرا که علوم موجود، مبتنی بر روش صرفاً تجربی است و از سایر روش‌ها بی‌بهره است. در حالی که روش تجربی و تجربه حسی، یکی از ابزارهای معرفت‌شناختی است؛ ابزاری که نسبت به سایر ابزارهای شناخت، متزلزل‌ترین آنهاست.

۳. در دیدگاه استاد مصباح این نکته قابل توجه است که در دینی‌سازی علم، گاهی در مقام گردآوری اطلاعات و توصیف پدیده‌ها هستیم و گاهی در مقام توصیه. در مقام توصیه و دستورالعمل نیز هر چند علم دینی و غیردینی دارد، اما از دایره علم خارج است؛ چرا که در دیدگاه ایشان، علمی دینی است که مبانی آن دینی باشد؛ مبانی لزوماً از طریق استنباط از منابع دینی به دست نمی‌آید، بلکه ممکن است با برهان فلسفی به اثبات برسد.

۴. همچنین در اینکه این تلقی از علم دینی آیا رویکردی استنباطی است و یا تأسیسی، باید گفت: اساساً استنباط یک روش یا رویکرد در کنار سایر روش‌ها و رویکردهای نیست؛ چرا که در همه رویکردها و روش‌های علم دینی، باید مبانی، روش، اصول، مسائل، فرضیه‌ها و... را از دین استنباط کرد. بنابراین، رویکرد استاد در علم دینی، تأسیسی است؛ هر چند در تأسیس علم دینی، بی‌نیاز از استنباط از احکام و گزاره‌های دینی نیستیم تا بر اساس علم جدید را تأسیس کنیم.

منابع:

۱. علی تبار فیروزجایی، رمضان ۱۳۹۵، معیار علم دینی با تأکید بر علوم انسانی اسلامی (از منظر علامه طباطبائی)، قیسات، سال بیست و یکم، پیاپی ۸۱، ص ۵۶-۲۹
۲. ر.ک: فولادی‌وند، محمد، سنا خلف حیایوی، «تحلیلی از علم دینی از منظر آیت الله علامه مصباح یزدی»، معرفت فرهنگی اجتماعی، سال سیزدهم، شماره اول، زمستان ۱۴۰۰، ص ۷۷-۹۲
۳. شرف‌الدین و دیگران، درآمدی بر علم اجتماعی اسلامی؛ رویکردها و راهکارها، قم، موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، ۱۴۰۰
۴. گلستانی، صادق، بی تا، مبانی انسان‌شناختی علم اجتماعی اسلامی با تأکید بر نظریه فطرت، در دست انتشار.
۵. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۷۸، مجموعه مقالات و مصاحبه‌های برگزیده، کتاب اول، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، دفتر فصلنامه حوزه و دانشگاه.
۶. —، ۱۳۸۰، چکیده‌ای از اندیشه‌های بنیادین اسلامی، ج دوم، قم، موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره)
۷. —، ۱۳۹۱، مبانی فلسفی علوم انسانی، ج سوم، مجموعه مقالات (قسمت دوم) به کوشش جمعی از نویسندگان، قم، موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره)
۸. —، ۱۳۹۳، رابطه علم و دین، تحقیق: علی مصباح، قم، موسسه امام خمینی (ره)



برای تأسیس علم جدید، توجه جدی به مبانی و جهان‌بینی اسلامی و اصلاح آن، بر اساس جهان‌بینی اسلامی و نیز بهره‌گیری از منابع معرفتی و روش‌های متنوع ضروری است.